

روانشناسان جای فقیهان و معلمان اخلاق نشسته اند / رابطه علم و دین

همایون همتی گفت: امروز روانشناسان جای فقیهان و معلمان اخلاق نشسته اند و باید ها و نباید های فقهی را این ها برای ما تعیین می کنند.



همایون همتی گفت: امروز روانشناسان جای فقیهان و معلمان اخلاق نشسته اند و باید ها و نباید های فقهی را این ها برای ما تعیین می کنند.

به گزارش خبرنگار مهر، همایون همتی استاد فلسفه دین و دکتری عرفان و ادیان و استاد دانشگاه بیلفلد آلمان، در سی و دومین نشست از سلسله نشست های آفاق اندیشه که با عنوان «رابطه علم و دین» در حسینیه ارشاد برگزار شد، گفت: انصاف باید داد که تعابیر عامیانه و خرافی و متناقض زیادی از دین وجود دارد. پس باید حق داد به برخی از اندیشمندان که دین را نپذیرند. دینی که تفاسیر مختلف از آن ارائه شده است، با خرافات آمیخته شده و در موارد زیادی متولیان آن فاسدند و به نام دین جنایت و فساد انجام می دهند. تمام ادیان یک هستی شناسی دارند که متناسب با آن توصیه ها و هنجارهایی دارند. امروز علوم طبیعی و علوم انسانی دقیقاً دارند همین کار را انجام می دهند و حتی به روزترند. علوم امروز رقیب دین شده اند و خود را برتر می دانند چون می گویند ما مبتنی بر تجربه و مشاهده هستیم. امروز روانشناسان جای فقیهان و معلمان اخلاق نشسته اند. باید ها و نباید های فقهی را این ها برای ما تعیین می کنند. امروز معنویت های بدون خدا (Godless Spirituality) مطرح است. سوال اینجاست که چه کارکردی دین دارد که علوم به آن نپرداخته باشد؟

همایون همتی سپس عنوان کرد: از سویی دین داران نیز بیکار ننشسته اند. الهی دانان مسیحی در این زمینه خیلی کار کرده اند. برخی از این ها گفته علم با دین متمایز است. نه متضاد و متباین. دشمنی و ناسازگاری ندارند بلکه متمایزند. دو چیز متمایز را اساساً نباید با هم مقایسه کرد. از علی (ع) پرسیدند کدام یک از این دو شاعر بهتر اند؟ ایشان پاسخ دادند که این دو در یک میدان حرکت نکرده اند پس قابل مقایسه نیستند. مثل این می ماند که بیرسیم بخاری بهتر است یا کولر؟ برخی گفته اند علم و دین روش شناسی متفاوت برای تفسیر جهان دارند. علم روش تجربی دارد و دین روش وحیانی، عقلانی و اشراقی دارد. برخی گفته اند هدف و غایت این دو با هم متفاوت است. علم هدف کشف و پیش بینی را دنبال می کند. اما دین هدف جهت گیری و راه نشان دادن در زندگی انسان را دنبال می کند. همچنین دین به باور ها و اعتقادات و کسب رضای خدا می پردازد.

وی افزود: شلایر ماکس اولین کسی بود که در قرن ۱۷ و ۱۸ این نظریه تمایز را مطرح کرد. از این نظریه تفسیرهای گوناگون مطرح شده است. کارل بارت که الهی دان پروتستان است بعداً همین حرف را به گونه ای دیگر زد و گفت دین و علم سرا پا متمایز اند. تمایز در روش، قلمرو، کارکرد، غایت ها و تئوری کارل بارت خیلی خطرناک است چون جایی برای گفتگو میان این دو عرصه نمی گذارد چه برسد به همکاری. اساساً دین را مانند سکولاریست ها از تمام عرصه های اجتماعی اخراج می کند. بیشترین تعارض میان علم و دین میان مسیحیت و یهود با علم مدرن است و این مسأله درباره اسلام خیلی مطرح نیست. چون مسایلی مثل تثلیث، گناه، اولیه، حلول خدا در کالبد انسانی مانند عیسی مسیح و ... در اسلام وجود ندارد.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: ما باید مراقب باشیم که به سرنوشت مسیحیان در تجربه تشکیل نظام و حکومت دینی دچار نشویم. باید اشتباهات را بشناسیم و اصلاح کنیم. حضرت امام (ره) بارها نسبت به این مسأله هشدار داده بودند. گروه دیگر فیدیست ها (ایمان گرایان) هستند. مانند کیر کگورد که اساساً می گویند علم و ایمان با هم ارتباطی ندارند. چون ایمان با شور و حرارت و عشق ورزی با خدا سر و کار دارد اما علم پدیده ها را فریز می کند و بی طرفانه و عینیت گرایانه بررسی می کند. در عقل بشری جایی برای شور و عشق نیست. کیر کگورد می گوید ایمان خصم برهان است. شکل افراطی این دیدگاه در کیر کگورد است و شکل مدرن و اعتدالی آن در ویتکنشتاین است. ویتکنشتاین می گوید علی رغم این عدم ارتباط میان علم و ایمان، می توان ایمان را پذیرفت.

وی همچنین اظهار داشت: باید توجه داشت که ایمان تنها شور نیست، بلکه عقلانیت و همچنین عمل نیز در آن است ایمان چندین بُعد دارد. نباید آن را دچار تقلیل گرایی و فروکاست کرد. تئوری فلسفه زبان متعارف نیز مطرح است که تحت تأثیر ویتکنشتاین می گوید علم و دین هر کدام یک بازی زبانی (Language Game) هستند که با هم متعارض هستند. تا وارد جرگه دین داران نشویم نمی توانیم بازی های زبانی آن ها را متوجه شویم. مثلاً ما دین داران به هم می گوییم خدا

به پولت برکت دهد. این کلمه را علم اقتصاد نمی تواند بفهمد. یا تعبیری مانند رضای خدا، تقرب، قضا و قدر، تقدیر و تئوری دیگر متعلق به جورج سلزینگر است که قائل به ادغام است. می گوید علم و دین نه تنها با هم ارتباط و تعامل دارند بلکه در هم تنیده و حتی متحد با هم اند. چون همان روش های تجربی که در علوم تجربی می توانید استفاده کنید در الهیات نیز می توانید روش های تجربی داشته باشید.

همایون همتی در انتها گفت: الهیات پویایی هم یکی از دیدگاه های موجود است که می خواهد خیلی از مسئولیت ها و حوزه های خدا و دین را کنار بزند. که دیدگاهی تقلیل گرایانه است و با فقه پویا و اجتهاد اساساً متفاوت است. تئوری مکملیت نیز یکی دیگر از رویکردهاست که خیلی طرفدار دارد. دونالد مک کی طرفدار این تئوری است. این دیدگاه می گوید علم و دین دو دیدگاه و دو منظر به جهان است. این مثال را می زنند که یک تابلو نقاشی از نگاه یک فیزیک دان متفاوت است و فیزیک دان به جنبه های مواد مورد استفاده آن، تناسب طرح های آن و ... نگاه می کند. اما یک هنرمند از نگاه هنری نگاه می کند. مثلاً این تابلو چه تداعی هایی و چه احساس هایی را در او بیدار می کند. این ها مکمل هم اند و نمی توانند دیدگاه یکدیگر را تخطئه کنند. ما از طرفی باید جهان را مطالعه علمی کنیم اما از طرفی احساس و عواطف هم داریم و با نگاه ماشینی به جهان و زندگی راضی نخواهیم شد. در این مثال نگاه هنرمندانه، نگاه الهی و دین دارانه است.

گزارش از محمد بحرینی